

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی به مناسبت لقطه و توصیف و آیا این هم در مجهول المالک می آید؟ یک روایتی از بزنطی خوانده شد، قدس الله نفسه، به این مناسبت این حالا دیده شد که البته اینجا را باز بحث را بین پرانتز بگذاریم، کل این بحث امروز ما بین پرانتز است. از بحث مرحوم شیخ و مجهول المالک و اینجا خارج می شویم. ربطی دارد به ما نحن فیه اما به هر حال بهتر این است که بگوییم خارج می شویم و بحث بین پرانتز. راجع به این حدیثی بود که ما دیروز از کاشکی هم نخوانده بودیم از مرحوم بزنطی خواندیم. یک توضیحی راجع به این حدیث داده بشود و بعضی از نکاتی را که دیروز گفتیم تصحیح بشود و تنقیح بشود.

این مسئله ای که در آن روایت بزنطی آمده، خب طبیعتا جزو مسائلی بوده که در آن زمانها خیلی متعارف بوده است. حالا زمان ما کم شده، این به قول معروف این کفتر بازها کم شدند. سابقا خب کفترها در خانه ها زیاد بود و این مشکل درست می کرد که مثلا کفتری خانه یک کس دیگری رفته، آیا این را می شود بگیرد یا نمی شود؟

البته بنایشان اجمالا حالا من اجمالش را می گویم بعد وارد تفصیل می شوم. بنایشان اجمالا به این بوده که اگر علامت داشته باشد، و شواهد ملک داشته باشد، داخل در لقطه می شود. و اگر شواهد ملک نداشته باشد، داخل در باب صید می شود. در دو عنوان.

لذا این مطلب را هم مرحوم صاحب وسائل در دو عنوان آورده است؛ عنوان باب ۱۵ از لقطه که دیروز خواندیم. در ابواب صید هم دارد اما نمی دانم الان رقم بابش چند است اگر آقایان نگاه بکنند. من چون بنا بود بعضی روایات دیگر هم خوانده بشود، فعلا از جامع الاحادیث این را از جامع الاحادیث جلد ۲۸ همین چاپی که دست من هست که ۳۱ جلدی است؛ چون مثل اینکه باز بعد از این هم چاپی شده است. در باب صید باب ۲۱ ابواب الصید، در وسائل هم هست. عرض کردم الان شماره بابش در ذهنم نیست. و در کتب فقهی هم آمده این مسئله الان در کتاب جواهر اگر آقایان خواستند مراجعه تفصیلی بشود، و طولانی هم نسبتا صاحب جواهر صحبت کرده است، مغلق هم هست مثل همه جاهای دیگر وسائل یک وضوح کاملی ندارد. جلد ۳۶ از همین چاپ متعارفی که هست، صفحه ۲۲۶. ایشان در آنجا روایت را آورده و بحث هایی کرده است.

ما اگر بخواهیم وارد بحث فقهی اش بشویم خب طول می کشد دیگر. لااقل فعلا در پرانتز به مقدار روایت، چون دیروز روایت بزنطی را خواندیم و بعضی از نکات راجع به روایت عرض کردیم؛ این را فقط ما فعلا راجع به روایت صحبت می کنیم، توضیحش بعد.

خود اهل سنت هم دارند. و مخصوصا دیگر حالا این شرح تاریخی را نگویم. آن زمانها متعارف بود الان هم هست بعضی جاها. یک چیزی ساختمان مخصوصی با کیفیت خاصی درست می کردند و به آن می گفتند برج الحمام به قول خودشان. برج کبوتر. این مخصوص نگهداری کبوتر بود. مثلا وضع خاصی داشت، فاصله های معینی داشت، سوراخ های معینی داشت که کبوترها می رفتند آنجا به اصطلاح بچه می کردند، بعد گاهی مثلا حتی آن فاصله کبوترها را جمع می کردند، بعضی چیزهایی که در آنجا بود، در کتب طب هم متعرض هستند برج الحمام را.

آن وقت این مثلا فرض کنید یک برج الحمامی داشت که تویش مثلا پنجاه تا کبوتر بود. آن یکی دیگر هم مثلا با فاصله پنجاه متری باز برج الحمام داشت که در آن ۸۰ تا بود. آن وقت یک مشکلی که بود چون کبوتر این طوری است اگر دیده باشید وقتی پرواز می کند ممکن است کبوترهای همسایه هم داخل کبوترهای این بشوند. بر می گردند توی خانه. و این در برج قرار می گرفتند مخصوصا شب دیگر می رفتند می گرفتند. حالا پنجاه تا کبوتر داشت، شب می رفت می دید شده هفت تا. از برج های دیگر آمدند توی برج این. این یک مسئله ابتلائی بود اصلا.

س: الان هم هست

ج: الانش هم هست. من حتی در کشورهای خارج هم دیدم اگر بعضی تصاویری که من دیدم در کشورهای خارجی هم دیدم برج الحمام را. عکسهایش را دارم

س: حالا برای چه درست می کنند؟ فایده اش چیست؟

ج: دیگر حالا اینهایش دیگر خیلی خارج می شود. بگذارید ما حالا همین مقدارش را یک توضیح اجمالی عرض کردیم آنهاش دیگر برگردیم به محل خودش.

عرض کنم که و این حالا برج الحمام هم نباشد اصولا کسانی که در شهرها کبوتر دارند، می دانند وقتی کبوتر بالا می رود پنج تا از این همسایه، دو تا از این همسایه به آن اضافه می شوند، آنها هم می آیند و همراه این کبوتر خانه می آیند. لذا این مسئله کبوتر یکی از مسائل

ابتلائی بوده است. حالا مثلا در شهر قم من ندیدم کفتر کسی هوا بکند، این زمان ما ندیدیم. حالا ابتلایش قطعاً کمتر است. پس الان یک مشکل

س: ۵:۲۸

ج: خب زیاد نیست، همین تک و توک باید یک نفر بگوید که همسایه داریم. این یک ابتلائی نیست.

پس به طور کلی یک بحثی راجع به کبوترهایی بوده که در روستاها، در دهات و بیابانها بودند که به اصطلاح در مشهد به اینها کفتر چاهی می گفتند. کفترهای حرام هم همینطور است. کبوترهایی بود که در چاهها بودند و در بیابانها بودند، به طور کلی آن صید بود، اینها را به طور کلی می گویم. اما آن که در شهرها بود، همیشه مشکل آفرین بود. می گفت آقا من کبوتر هوا کردم فرض کنید مثلا ۲۵ تا برگشتند ۳۰ تا. پنج تا اضافه شدند. خب در شهر مظنه این بود که ملک باشد. من حالا دارم کلیات طرح را می گویم، فعلاً وارد بحث نمی شوم.

به طور کلی در شهرها مظنه این بود که ملک باشد. یکی این بود. و طبعاً اگر هم در شهرها مظنه بود، خواهی نخواهی اگر می خواست بشود در شهرها مثلا فرض کنید ده تا بیست تا صد تا افرادی بودند که کبوتر داشتند و هوا می کردند، طبیعتاً مظنه اش به لحاظ مظنه علم اجمالی در شبهه غیر محصور می شود. در همین کتاب مجموع که مال به اصطلاح این قسمتش مال شاید نبوی باشد هنوز، بحث صیدش در جلد ۸ است به نظرم این چاپی که من دارم هشت است یا نه است. در آنجا قبل از اطعمه. تصادفاً در کتاب مرحوم شرایع هم قبل از اطعمه است، نزدیک آخر باب کتاب الصید، شرایع هم همان جا آورده است.

ایشان به این مناسبت در آنجا متعرض شبهه غیر محصوره هم شده است. من یادم می آید یک وقتی می گشتم در کتب اصول اهل سنت، در اصولشان، شبهه غیر محصوره حالا برگردم خانه علامت بگذارم، که بحث شبهه غیر محصوره چون بحث علم اجمالی به این شکل ما ندارند. خیلی متحیر بودم، تصادفاً امروز دیدم که اینجا دارد در این کتاب فقهی بحث شبهه غیر محصوره و میزان غیر محصوره که نسبتش ده و بیست باشد یا نسبتش بیشتر باشد یا زیاد باشد، اینجا تصادفاً دیدم در این کتاب جناب آقای نبوی بحث شبهه غیر محصوره دارد. البته علمای ما هم دارند.

عادتا یک اصطلاحی دارند که این شبهه از قبیل کثیر فی الکثیر است یا قلیل فی الکثیر است. اگر قلیل فی الکثیر باشد غیر محصوره است. کثیر فی الکثیر باشد مثلاً ۱۲۰ تا کفتر در ۲۰۰ تا کفتر. بدانیم ۱۲۰ تایش، این ولو کثیر است، آن یکی هم کثیر است، لکن می گویند این مرجعش به شبهه محصوره است. حالا دیگر وارد این بحثها هم نشویم چون کلاً خارج می شویم.

غرض اینجا صحبت‌هایی مطرح شده، آن وقت یک مشکل دیگر هم تشخیص آن امارت ملکیت است. مثلاً به مجرد اینکه روی بدن حیوان، فرض کنید پای حیوان یک مثلاً چیزی چسبانند، فرض کنید یک حلقه‌ای گذاشتند. آیا گذاشتن مجرد حلقه هم امارت ملکیت است؟ این حیوان بوده؟ یا ممکن است کسی در بیابان همین جور از باب بازی کردن رفته یک حیوان را گرفته یک حلقه را در پایش کرده، تملک هم نکرده ولش کرده. چون اینها عرض کردم فروعی دارد، مسائلی دارد، یک مقدار هم کلمات اصحاب ما تعقیدش مال این شده، یعنی جوانب فقهی‌اش.

حالا ما بنا شد که در بحث فقهی‌اش وارد نشوم، فقط یک اشاراتی بکنم در حدی که روایات را، چون این روایت مرحوم بزنطی خوانده شد، نکات روایی را می‌خواهم الان مطرح بکنم. الان جهت فقهی نیست، این بحث امروز ما یک پراتزی است؛ چون دیروز راجع به روایت بزنطی گفتیم مثلاً شبهه دارد حدیث مدرج باشد، چنین باشد، چنان نباشد، اینجا.

آن وقت هم این بحثی هم که الان به ما نحن فیه می‌خورد، این هم اهل سنت در همان کتاب دارد. در کتاب مجموع دارد، اگر کسی آمد مدعی شد به او بدهد. این به درد ما نحن فیه هم می‌خورد. بدون بینه به او بده. لکن بعد نوشته حالا اگر خواستند آقایان عبارتش را ببینند، و الورع یقتضی، ایشان می‌گویند احتیاط این است که اگر لا یعلم کذب به او بدهد. این که این عبارت ان لا یعلم کذب شبهه عبارتی است که ما دیروز خواندیم؛ ان کان من لا یتهمه. این مثل آن وقت آن عبارت آنجا البته خب کتاب مجموع مذهب ۴۰۰ سال بعد از حضرت رضا سلام الله علیه است. نمی‌شود قرینه بر روایت بزنطی بگیریم. اما احتمال می‌دهم چون ایشان شافعی است و فقیه در حد خودش واقعا هم یکی از شخصیت‌هایی که انسان گاهی اوقات به حال آنها غبطه می‌خورد امثال همین ایشان است. نسبتاً هم کتاب‌های زیادی نوشته و هم خیلی از کتابهایش هنوز هم که هنوز است، مخصوصاً در فقه شافعی مصدر حساب می‌شود. در فقه اهل سنت کلاً خیلی روی نبوی حساب باز می‌کنند. ایشان در وقت وفاتش ۴۵ سال داشته است. انصافاً با این عمر کم خیلی در این حد موفق است. کتابهایی که و صاحب نظر هم هست در رجال، در حدیث، در فقه در اصول، انصافاً هم قوی است حقاً یقال.

علی‌ای حال کیف ما کان آن وقت این شبهه دقت کردید من چرا این عبارت را خواندم؟ چون در عبارت ما دارد که حضرت فرمود که و ان جاءک طالب لا یتهمه رده علیه؛ اگر آن عبارت را که در کتاب مجموع مذهب آمده بگوییم جو فقهی بوده، رده می‌شود استحباب؛ چون آنجا دارد الورع، آنجا تصریح دارد که این استحباب است. لکن خیلی مشکل است، کتاب خیلی متأخر است نسبت به زمان حضرت رضا(ع)؛ چون ظاهر رده علیه وجوب است. آن عبارت این است که اگر طالبش آمد و هان ببخشید دارد که اگر طالبش آمد ندهد مگر با

بینه، من اشتباه نقل کردم. بعد می گوید و الورع یقتضی ان یرده علیه اذا لم یعلم کذبہ. این لم یعلم کذبہ شبیه همین لا تتهمه؛ و ان جاء طالب لا تتهمه؛ یعنی لا یعلم کذبہ شبیه به آن است. رده علیه؛ فکر نمی کنم روی قواعد ما جور در بیاید که عبارت مجموع مثلاً نبوی را شاهد بر تصرف در روایت حضرت رضا(ع) قرار بدهیم. فاصله زمانی خیلی زیاد است. مگر اینکه شواهد فراوانی در این وسط احراز بکنیم که این اصلاً جو فقهی بوده است. این هم که ایشان نقل کرده به عنوان یک جو فقهی که ورع این را اقتضاء می کند، احتیاط این را اقتضاء می کند. اگر متهم نیست، معلوم الکذب نیست رد بکنید، بینه نخواهید. به او بدهید.

یک مقدار مختصری من عرض کردم در حد یک اختصاری که حدیث باشد گفتیم امروز این را بخوانیم تا بعد برویم سر بقیه مطلب. روایتی را که دیروز خواندیم که عرض کردیم سه حالت ذکر شده، روایتی بود که مرحوم شیخ طوسی با آن متن منفرداً از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است.

س: در مورد کبوتر بعضی آقایان می گفتند به محض اینکه به دست رسید دیگر لازم نیست دنبال صاحبش و اینها بگردید

ج: خب همین، می خواهند بگویند، البته کبوتری که خودش پرواز می کند. اگر پرواز هنوز نمی کند، مالک دارد.

س: نه ولو اینکه علامتی هم داشته باشد

ج: گفتند ولو علامت، چون پرواز کرده یعنی دیگر از اختیار او خارج شده. کبوتر این خصوصیت را دارد ولو علامت مالک داشته باشد

آن ملک شما می شود. گفته شده، چرا. می گویم خیلی الان نمی خواهم وارد بحث به اصطلاح فقهی اش بشوم.

س: کافی هم دارد آن روایتی که خواندیم کافی هم دارد.

ج: خب من تمام بحث امروزم برای همین است که می خواهم کافی را بخوانم.

کافی و غیر کافی، یک توضیحات دیگر هم بدهم. یک مقدار وارد بحث حدیث می شوم امروز وارد بحث فقه هم نمی شوم. این نکات

فقهی را هم که عرض کردم برای آشنایی با متن حدیث، بهتر متن حدیث جا بیفتد و روشن بشود.

روایتی را که دیروز خواندیم از کتاب تهذیب بود. شیخ طوسی منفرداً از کتاب بزنطی، حسین بن سعید از کتاب بزنطی نقل می کند.

ظاهرش کتاب اوست. قال سئلت ابا الحسن الرضا(ع) و آن جا دارد که اذا عرف صاحبه ای یحل له امساکه هو یعرف صاحبه، همین سوالی

که ایشان فرمودند، مطلبی که ایشان... چون یک رأی بود اگر کبوتر خودش پرواز می کند، پرواز کرده دیگر از ملک مالک خارج شده است.

ولو مالک سابق داشته باشد. این خودش سوال بوده. کبوتر طبیعتش این است. یعنی کبوتر وقتی شما در هر جا صیدش کردید ملک شماست ولو مالک داشته باشد. چرا؟ مثلاً گوسفند این طور نیست. چون گوسفند اگر مالک داشت، چون گوسفند جدا نمی شود. کبوتر در حقیقت از مالکش جدا می شود، مثل مباحات اصلیه می شود. مثل مسئله حیا زت. چون مستقل، اگر مستقل به طیران باشد، یملک جناحه، این اصولاً از مالکش جدا می شود. این مثل مجهول المالك نیست که رابطه اش با مالک محفوظ باشد. این مثل مالی است که انسان می رود در صحرا رها می کند، در خیابان رها می کند. یک دستگاه یخچال مثلاً هست کمی خراب است، در خیابان رها می کند. این می شود جزو مباحات هر کسی که آن را بگیرد مالکش می شود.

س: مالک اعراض نکرده که

ج: خب می گویند همین که کبوتر فرار کرد دیگر مالک بخواهد یا نخواهد، آن رابطه ملک قطع می شود.

س: حکم شرعی است در واقع

شاید دارد با کبوتر بازی می کند، فرستاده هوا دوباره بگیرد

ج: بکند، برگشت به مالکش

س: آقا فرقی با عبد ابق چیست پس؟

ج: عبد ابق مفروض این است که ملک با فرار او بعد هم آنجا شعور دارد؛ یعنی چون عبد است، عمداً فرار کرده. این نه، این حیوان است. این حیوان دیگر تسلیم؛ یعنی سلطه ای دیگر مالک بر آن ندارد؛ چون خودش پرواز کرده است. حالا نمی خواهم بگویم درست، این طرح هست. این از امام رضا (ع) سوال می کند، حضرت می فرمایند که اذا عرف صاحبه ردا. نه این مطلب درست نیست، مثل به قول ایشان عبد ابق. ولو که پرواز کرده، ولو مستقل در پرواز است، لکن مادام مالک دارد و ایشان مالک را می شناسد رده علیه.

س: نه عادت و دأب این حیوان به برگشت است، اما ما تله گذاشتیم مانع شدیم

ج: نه تله نگذاشت حالا اصلاً آمد

س: نه همین آقایان فتوا دادند

ج: فتوا نه، فتوا نمی دهند. نه نه، شاید حالا بعضی هایشان

س: فتوا دارد هر کسی گرفت مال اوست

ج: نه نداریم چنین چیزی

و ان لم یکن یعرفه

س: ما از کجا می دانیم این فرار کرده؟

ج: علامت ملک اگر داشت دیگر کافی است

س: علامت ملک دارد عادت دارد برگردد

ج: عرض کردم این فرع فقهی است که مراد از ملک مجرد یک علامت روی بدنش نیست؛ چون ممکن است علامت باشد، اما علامت تملک نباشد. مثلاً یک کسی رفته یک کبوتری، بچه بوده، یک حلقه‌ای در پای این کبوتر کرده، این بعد بزرگ شده در بیابان هم بوده است. این بزرگ شده این حلقه هم در پایش بوده، این علامت ملک نیست. لذا هم فرض اول این می‌کند و هو یعرف صاحبه؛ ایحل امساکه قال لا رده علیه.

و ان لم یکن یعرفه و ملک جناحیه فهو له؛ اما اگر صاحب نمی‌شناسد و ملک جناحیه؛ یعنی ملک آن حیوان خودش استقلال دارد. و ان جاءک طالب لا تتهمه رده علیه؛ عرض کردیم سوال از یک فرع بود، امام (ع) دوفرع دیگر هم به آن اضافه فرمودند. این شبهه مدرج بودن از این جهت بود.

س: روایت استاد یک جا دارد که این ۱۷:۰۲

ج: خب عزیزم عرض کردم ما امروز تمام شما را معطل کردیم می‌خواهیم آن را بخوانیم روایت را. روایت کافی را الان می‌خواهم بخوانم. اصلاً این کتاب را چرا آوردم، برای اینکه روایت کافی را بخوانم.

بله همان را می‌خواهم بخوانم.

و ان جاءک طالب لا تتهمه رده علیه؛ فقط اشکال الان عرض کردم چون نمی‌خواهم وارد بحث فقهی بشوم. عرض کردم کتاب مجموع مهذب نوشته اگر کسی آمد گفت این ملک من است، لا ترده الا ببینه، الورع یقتضی، اگر لا یعلم کذبہ ان ترده علیه، این همین لا تتهمه. آیا آن فتوا قرینه می‌شود که اینجا را حمل بر استحباب بکنیم، بر ورع کنیم یا نه ظاهر خود حدیث که وجوب رد باشد؟ فعلاً نمی‌شود آن فتوا را

قرار داد. لکن اگر بنا بشود به ظاهر حدیث اخذ بکنیم لا تتهمة به معنی شواهد وثوق باشد. مگر اینکه بگوییم چون در ما نحن فیه تملک جدید است. تملک می خواهد تملک بکند، احتیاط این است که در اموال مشتبّه دخالت نکند، و الا یعنی حرف بدی هم نیست، فهم استحباب بدی نیست.

این روایت در کافی بود، در تهذیب بود معذرت می خواهم. در تهذیب این روایت را در یک جایی آورده، به نظرم باب زیادات آورده در تهذیب. باز در خود تهذیب در یک جلد دیگری اصلاً فاصله این دو تا روایت هم سه جلد است. این که خواندیم جلد شش بود. این که الان می خواهیم بخوانیم جلد ۹ است. در کتاب تهذیب از طریق کلینی نقل کرده خود مرحوم شیخ، و عرض کردیم مرحوم شیخ اشاره ای نمی کند که این روایت را مثلاً سه جلد قبل من آوردم، این مقایسه روایتی ندارد. لذا اینها روایت مستقل حساب می کنند.

مرحوم کلینی عن عدة اصحابنا عن احمد بن ابی عبدالله که عادتاً برقی است، برقی پسر. عن احمد بن محمد بن ابی نصر، از مرحوم بزنتی. عرض کردم خدمت شما کتاب بزنتی معروف است. عده ای از روات دارد، اما الان ابی نصر بزنتی، مرحوم احمد برقی نقل بکند از بزنتی، یک کمی فی نفسه شبهة به قول معروف.

عرض کردم کرارا ما الان شواهدی نداریم که احمد برقی عراق رفته، پدرش چرا اصلاً عراق بوده است. اما زیاد روایت داریم که احمد برقی از مشایخ عراق نقل کرده است. مثل همین بزنتی. این هم شاهد نداریم قم آمده باشد بزنتی. جلیل القدر، عظیم الشأن، ثقة جلیل لکن شواهد نداریم. لذا نمی دانیم چون نجاشی در احمد برقی یروی المراسیل، مرادشان از مراسیل در آنجا یعنی به نحو وجاده؛ چون اگر این آنجا نرفته، او هم اینجا نیامده، قاعدتاً باید به نحو وجاده باشد.

س: کتاب حمل شده مثلاً

ج: آهان همان وجاده دیگر اصطلاحاً.

س: نه با اجازه مثلاً کسی کتاب را حمل کرده

ج: چون دارد یروی المراسیل، مراد از مراسیل مراد این نیست که بعض اصحابنا فقط باشد. شاید نجاشی مرادش از مراسیل این است.

با سند نیست، یعنی سند ندارد. آن وقت به نحو وجاده می شود.

س: نامه منظور نیست؟

ج: نامه غیر از آن است. آن شبیه اجازه است. آن کتب علیه.

علی ای حال چون خیلی زیاد است فعلا چیزی نمی توانیم بگوییم؛ چون نه اثبات شده رفتن ایشان به عراق نه نفی شده است. خود بنده دارم عرض می کنم. جایی ندیدم.

قال سئلت ابا الحسن الرضا(ع)، علی ای حال این نسخه اگر بخواهیم تشخیص بدهیم خواهی نخواهی در درجه وثوق به آن کمتر از نسخه حسین بن سعید است. آن فوق العاده جلیل القدر است و رفته مشایخ عراق را هم دیده است.

قال سئلت ابا الحسن الرضا علیه السلام ان الرجل یصید الطیر یساوی دراهم کثیره؛ آنجا یسوی دارد اینجا یساوی. و هو مستمل جناحین، خیلی شبیه هم هستند، حالا این دو تا متن را با همدیگر دیدم. فیعرف صاحبه، این متن اولی که می خوانم از کافی است. در تهذیب بود و هو یعرف صاحبه.

او یجیئه فیطلبه من لا یتهمه؛ ظاهرا اینجوری باید خوانده بشود. یجیئه فیطلبه که فاعل من لا یتهمه از باب تنازع به قول آقایان. هم به یجیء می خورد هم به یطلبه. این من لا یتهمه فاعل هر دو است. یجیئه فیطلبه فاعل یجیء و یطلب، من لا یتهمه، باب تنازع.

قال لا یحل له امساكه، در نسخه تهذیب بود ایحل له امساكه، ایشان جواب امام(ع) قرار داده است. یرده علیه. در نسخه تهذیب بود اذا عرف صاحبه رده علیه. خیلی روایت متن متشابه هستند، خیلی نزدیک هستند به هم انصافا. این قسمت تا اینجایش خیلی با هم متشابهند. آن وقت این را اصطلاحا همین طوری که خدمتان تا حالا دیگر چون من می گویم امروز می خواهم فقط بحث حدیثی بکنم یک مقداری آشنایان بکنیم با این کارهای حدیثی. این در حقیقت مقابله دو نسخه است. نسخه حسین بن سعید با نسخه احمد برقی.

با قطع نظر از مورد روایت خارجا بلا اشکال حسین بن سعید اجل شأناً است، بلا اشکال. در حدیث و این قسمت های حدیثی از مثل احمد برقی اجل شأناً است.

علی ای حال الان هم نمی توانیم چیزی بگوییم دیگر. عرض کردم ما مشکلی که داریم، بحث های فهرستی ما بیشتر جنبه حدس پیدا کرده، کمی مشکل شده، چون آن کتاب ها نیست، کتاب احمد بزنتی نیست. اصلا کتاب ابن ابی نصر بزنتی موجود نیست چه برسد به نسخه ای آن.

بله، یک نسخه‌ای کتابی در اختیار مرحوم صاحب سرائر بوده، به نام الجامع للزنطی. تصادفاً این مرحوم ابن ادریس از این کتاب هم نقل کرده است. از جامع بزنتی ایشان نقل کرده که می‌خوانیم انشاء الله تعالی.

فقلت له فان هو صاد ما هو مالک بالجناحیه لا یعرف له طالبا قال هو له؛ پس در حقیقت سوال سوم که لا تتهمه در سوال آمده، فرع سوم یعنی. فرع دوم هم مستقلاً در جواب دیگری آمده است. پس آن شبهه ای را که ما عرض کردیم که یک سوال بوده، دو تا فرع هم اضافه امام (ع) فرمودند در این نسخه‌ای که از احمد برقی است می‌شود گفت که هر سه سوال است.

اولی با اولی اینجا آمده، سومی بعد از اولی آمده، دومی اش هم به عنوان سوم آمده است. در یک جا سوم است در یک جا دوم است. لذا هم الان بخواهیم بگوییم که آیا کدام نسخه اصح است، الان من نمی‌توانم حکم بکنم. قطعاً هم مرحوم کلینی کتاب حسین بن سعید پیشش بوده است. مرحوم کلینی و شیخ طوسی هم هر دو را آورده است. چون چرا؟ چون مرحوم شیخ طوسی مبنایش بر استقصاء بوده، کلینی هم مبنایش برگزینی بوده است.

علی ای حال این هم راجع به می‌خواستم امروز تمام بحث امروز را چون دیروز یک مطالبی راجع به حدیث بزنتی گفته شده، گفتم امروز این را ما بخوانیم.

از جمله روایاتی که هست حالا روایت دیگری که الان ما اینجا می‌خواهیم متعرض بشویم، یک روایتی است از کتاب جامع بزنتی در آن نسخه‌ای که در اختیار مرحوم سرائر بوده است. اینجا به شماره ۷ آورده در این باب. و من ذلک ما استطرفنا من جامع الزنطی صاحب رضا علیه آلاف التحية و الثناء. بله ایشان صاحب الرضا بوده لکن عرض کردیم ندیدم کس دیگری تبه پیدا کرده باشد. شواهدش را عرض کردم دیگر حالا وقت بحثش را نداریم. پیش ما روشن نیست این جامع مال، کتاب جامع... احتمال می‌دهیم مثلاً پشت کتاب بوده هذا کتاب جامع. مرحوم ابن ادریس هم خیال کرده جامع مال بزنتی است برداشته به ایشان نسبت داده است. روشن نیست برای ما که این کتاب مال بزنتی باشد. و دلیلش در وقت دیگری متعرض شدیم دیگر تکرار نمی‌خواهم بکنم.

در اینجا بزنتی از اسحاق بن عمار نقل می‌کند. از اسحاق بن عمار قال قلت لابی عبدالله علیه السلام الطیر یقع فی الدار، شاید اشاره به این باشد که این حیوانی است که در شهر است؛ چون گفتیم یک اشاره ای کردیم روستا و ده و بیابان حکم دیگری دارد. سوال از شهر است.

يقع فی الدار فتصيده؛ ما این را می گیریم؛ و حولنا لبعضهم حمام؛ اطراف ما حولنا را به فتح بخوانید مال ظرفیت، منصوب به ظرفیت. و حولنا لبعضهم حمام فقال اذا ملک جناحه؛ یعنی حیوان خودش مستقل است در پرواز؛ فهو لمن اخذه؛ قال قلت فيقع علينا فناخذه و قد نعرف لمن هو؛ همین سوالی، می دانیم مالک دارد. فقال اذا عرفته فردة علی صاحبه؛ بله، این مجرد پرواز از ملک خارج نمی شود. اگر صاحبش را می دانید این را تو انجام بده.

این هم حدیث دیگری بود که از امام صادق سلام الله علیها اینجا آمده است.

س: برای تأیید کفتر بازی هم هست حدیث؟

ج: دیگر قید اجتهاد خودتان را اضافه بفرمایید.

علی ای حال این هم حدیث. ببینید این حدیثی که الجامع بزنی حالا من نکته اولش را بگویم بعد باز یک مقداری نکته دیگر، ما هدفمان بیشتر همین نکات حدیثی است، فعلا عرض کردم جنبه فقهی را اشاره وار رد شدیم.

ما غیر از این هم داریم. تمام این بحث هایی که ما کردیم برای این نکته است؛ ما غیر از این مورد هم داریم. مثلاً یک حدیثی را بزنی از فلان از فلان عن الصادق علیه السلام نقل می کند، بعد همان سوال را از حضرت رضا (ع) می کند. تمام بحث ما امروز ما این بود. فایده بحث این است.

احتمال دادیم ما که این حدیث جزو احادیث عرض باشد. حدیث عرض طریق راستی اش این طوری است. مثلاً بزنی به حضرت رضا (ع) بگوید که روی عن جدک الصادق علیه السلام که حضرت بفرماید درست است یا نه؟ این طریق حدیث عرض، این را می گوئیم حدیث عرض. این را هم ما اضافه کردیم که بعید نیست حدیث عرض باشد.

حدیث عرض به این صورت است؛ بزنی از جناب مستطاب اسحاق بن عمار در اینجا از امام صادق (ع) نقل کرده، بزنی همان سوال را از حضرت رضا (ع) می کند. نمی گوید روی عن جدک، همان سوال را می کند. و امام (ع) هم همان جواب را می دهد. خوب دقت کنید. بزنی می آید همان سوال را که خودش از اسحاق بن عمار عن الصادق (ع) روایت شده نقل می کند و امام (ع) هم حضرت رضا سلام الله علیه همان جواب را به او میدهند.

س: لازم نیست تصویر به عرضه بکند؟

ج: هان لازم نیست. می خواهم این را بگویم. نه لازم نیست ظاهرا عرض است. حالا عرض کردم این نکته را که ما امروز چون چند دفعه سابقا گفته بودم، می خواستم مثال برایتان بیاوریم. آیا این هم جزو احادیث عرض است؟ به ذهن ما می آید جزو احادیث عرض باشد. بله این که بزنتی از اسحاق نقل کرده باشد، بله، این مطلب این روشن نیست. چرا؟ چون به خاطر اینکه سند فعلا از کتاب سرائر است و این الان برای ما قبولش مشکل است که قبول بکنیم این روایت را. و الا اگر این مطلب بود از بزنتی انصافا به نظر ما می آید که جزو احادیث عرض باشد.

البته ما یک روایت دیگر هم از بزنتی در طیر داریم اما بعید است که این مثلا ناظر به آن باشد. حالا هر چه روایت طیر است نمی شود از بزنتی استخراج کرد.

خب از اینجا معلوم شد که این روایت از امام صادق(ع) نقل شده یک. توسط بزنتی. بعد هم عرضه شد بر حضرت رضا(ع) همان جواب را فرمودند. آن وقت ما در مباحث روایات یک فصلی هم داریم که این روایت از چند تا امام و چه جوری نقل شده است. ما این مطلب را از امام صادق(ع) از این طریق هم داریم غیر از این طریق. غیر از طریق بزنتی. یکی این روایتی است که در اینجا به شماره ۱۰ آمده است. مرحوم کلینی و شیخ از ایشان عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبدالله، من تقریبا می شود گفت تقریبا حالت یک نوع استقراء ناقص یا خیلی ناقص، غالبا اگر گفت عدة و گفت احمد بن ابی عبدالله از نسخه محاسن است. غالبا این جور دیدم در کتاب کافی. به ذهنم این طور است حالا منشأش چقدر استقراء است نمی توانم فعلا نسبت بدهم.

البته در کتاب محاسن موجود فعلا نیست. اما به ذهنم می آید این نسخه محاسن باشد. اینجا احمد بن ابی عبدالله که احمد برقی باشد عن ابن فضال. این ابن فضال، ابن فضال پدر است که اسمش حسن بوده است. این هم همان مشکل. این هم همان مشکل. چون فکر نمی کنم، ابن فضال که هیچ شاهد نداریم قم آمده باشد. از بزرگان فطحی است. ابن فضال آمدنش به قم واضح نیست به هیچ وجه من الوجوه، هیچ شاهدی علاوه بر اینکه شواهد شاید به عدمش باشد. پس این معنایش این است که حتما احمد برقی رفته به کوفه و آثار ابن فضال را نقل کرده یا احمد برقی به نحو وجاده نقل کرده است؛ چون عرض کردیم مرحوم احمد اشعری که معاصر ایشان هم هست، ایشان قطعا به کوفه رفته و قطعا آثار ابن فضال را آورده، ابن فضال پدر. و در کافی هم هست الا ما شاء الله در کافی هست. خیلی هم خوب است.

و کذلک مرحوم سهل بن زیاد به کوفه رفته، و نقل کرده است. و مرحوم احمد اشعری هم سهل و هم احمد برقی را به خاطر این تسامحی که در حدیث داشتند از قم بیرون کرد. البته احمد برقی را برگرداند اما سهل را برنگرداند به قم. و همین هر دوشان این شبهه روایت مراسیل دارند.

من فکر می‌کنم نکته فنی این بوده که مرحوم احمد اشعری معتقد است شما علی خلاف قاعده حدیث دارید نقل می‌کنید. احتمال می‌دهم البته عرض می‌کنم چون اینها به این نحو گفته نشده، احتمال می‌دهیم احمد برقی به نحو وجاده کتاب ابن فضال را نقل کرده است. احتمال قوی می‌دهم.

و سهل بن زیاد هم ظاهراً کوفه رفته ابن فضال یا و شاء را دیده لکن ظاهراً آن هم به نحو وجاده بوده است. یعنی از خود و شاء نشنیده به قول امروزی‌ها کتاب از بازار خریده. قدیمی‌ها هم دارند خود محمد ۴۱: ۳۲ می‌گویند انما هی کتب اشتریته من السوق. از بازار خریده و نسبت داده است.

به هر حال ما داریم عدد معتناهی داریم روایات احمد برقی، برقی پسر از ابن فضال.

س: یعنی بدون واسطه پدرش بوده باشد

ج: بدون واسطه همین این ...

س: نه پدرش باشد که در مقام ...

ج: اشکال ندارد. پدرش قطعاً میراث کوفه را آورده به قم. اما او نباشد، کمی مشکل دارد.

به هر حال ابن فضال اینجا آمده، عن عبید بن حفص بن قُرت یا قَرت. این را نشد یادم رفت اصلاً نگاه کنم. شرح حالش الان به ذهنم، به نظرم بد نبود عبید بن حفص. عن اسماعیل بن جابر. این اسماعیل بن جابر عرض کردیم معروف شده که اسماعیل بن جابر جعفری لکن این صحت ندارد. دیگر این را الان نمی‌شود به هیچ وجه وارد شد. باید یک هفت هشت روزی صحبت کرد راجع به ایشان. به دو سه تا جلسه هم ختم نمی‌شود.

به هر حال اسماعیل بن جابر احتمال قوی خثعمی باشد. قطعاً جعفی که نیست. حالا احتمالاً خثعمی باشد. به هر حال ایشان بد نیست، قابل اعتماد است. عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له، جعلت فداک الطیر یقع علی الدار فیأخذ؛ خیلی شبیه همان سوالات است.

احلال هو او حرام لمن اخذه فقال یا اسماعیل عاف او غیر عاف؛ قال قلت جعلت فداک و ما العافی، قال المستوی جناحاً، این استوی ملک جناحیه مال صفت طیر است. المالک جناحیه یذهب حیث شاء، ایشان تفسیر فرمودند. قال علیه السلام هو لمن اخذه حلال.

اما آن فرع دوم ندارد که مالکش را بشناسیم ام نه. این روایت هم عن ابی عبدالله نقل شده در کتاب کافی. سندش به حسب ظاهری که الان در ذهن من هست، حالا عبید را الان خوب حضور ذهن پیدا نکردم، نشد نگاه کنم، مراجعه جدید، فقط مشکلی که دارد اگر داشته باشد همان مشکل فهرستی است. نسخه ابن فضال پدر که در اختیار برقی بوده است. این کمی مشکل درست می کند. والا مشکل خاصی ندارد.

س: عبید اسمش نیست

ج: عبید بن حفص.

و اما این یک حدیث دیگر هم از حضرت صادق (ع) داریم. بله این حدیث را باز مرحوم کلینی نقل کرده عن عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبدالله. شماره ۵. این هم همان مشکل، عن ابن فضال. خیلی عجیب است چند تا حدیث کلینی آورده همه اش مشترک الورد هستند در اشکال. عن ابن فاضل عن ابن بکیر عن زرارہ. این ابن بکیر عن زرارہ در کتاب تهذیب است که از کافی نقل کرده است. در خود کافی هست عن عمن رواه، من چند تا مورد دیگر هم غیر از این داریم. اختصاص به اینجا ندارد. در یک نسخه عن عمن رواه است، در یک نسخه عن زرارہ است.

و خب طبیعتاً روی مبنای ما که باید وثوق پیدا بشود، این مشکل دارد. اما مثلاً روی مبنای آقای خویی چون آقای خویی می گوید سند صحیح است دیگر به تعبیر خود ایشان. ابن بکیر عن زرارہ مال سند صاحب وسائل به تهذیب صحیح است. سند تهذیب هم که از کافی گرفته، پس روایت معتبر است.

قال اذا ملک الطائر جناحه فهو لمن اخذه. آن دو فرع دیگر را ندارد. یک فرع دارد. اذا ملک جناحه.

این هم یک حدیث دیگر از امام صادق سلام الله علیه. در کتاب سرائر معذرت می خواهم سرائر را می گذاریم بعد. در کتاب فقیه دارد و قال ابا عبدالله علیه السلام، سند به این الان ما نداریم. و الطیر اذا ملک جناحیه فهو لمن اخذه الا ان تعرف صاحبه فترده علیه؛ این متنی را که مرحوم صدوق قبول کرده و نسبت به امام صادق (ع) داده، در همین نسخه سرائر بود از اسحاق بن عمار. و بعدها هم مرحوم آقای بزنطی نقل کرده است. باز از متونی که به امام صادق نسبت داده شده، در کتاب سرائر، و من ذلک ما استطرفناه من کتاب جمیل بن دراج. جمیل عن زراره، اگر کتاب نسخه اش، چون کتاب جمیل هم خب مشهور بوده است. نجاشی دارد و هذا الکتاب رواه جماعة من اصحابنا. شاید نسخه کتاب جمیل به نحو صحیح پیش ایشان موجود بوده است.

عن زراره عن ابي عبدالله فی رجل صاد حمام اهلیا؛ عرض کردیم مراد از حمام اهلی، کبوتری است که در شهر است، در مقابل بیابانی. قال اذا ملک جناحه اگر این کبوتر خودش استقلال در پرواز دارد فهو لمن اخذه.

دیگر وقت تمام شد. ما خیال کردیم امروز همه باب را می خوانیم دیگر نشد. فردا انشاء الله دیگر حالا این باب را وارد شدیم تمامش بکنیم چون نکات دیگر هم دارد انشاء الله عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین